



بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - 4 / دی / 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. احمده و استعينه. و استغفره و اتوب اليه. و اصلى و اسلم على حبيبه و نجييه و خيرته فى خلقه. حافظ سرّه و مبلغ رسالاته. سيدنا و نبيّنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبيين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين المكرمين. سيما بقية الله فى الارضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله تبارك و تعالى: «بسم الله الرحمن الرحيم. و اذا سألک عبادى عتّى فاتى قريبٌ اجيبُ دعوة الدّاع اذا دعان». (۱)

اولاً حلول ماه مبارك رمضان را به شما برادران و خواهران نمازگزار و روزه‌دار و مؤمن و به همه ملت عزيزمان که تکیه‌گاه ایمانی و پایگاه اعتقادی و عملی آنها در دنیای اسلام بحمدالله ممتاز است، تبریک عرض میکنم. امیدوارم این ماه برای این کشور و این ملت و این مسؤولان، مبارک باشد و برکات الهی - چه معنوی و چه مادی - شامل حال همه بشود. ثانیاً از این فرصت استفاده میکنم، برای این که خودم و شما را تذکر دهم و به تقوای الهی دعوت کنم.

عزيزان من! فرصت روزه و امساک و فضای عبادت و معنویت را قدر بدانیم و قدری خودمان را به خدا نزدیک کنیم. از گناهان دوری کردن، به قربات و اعمال عبادی هرچه نزدیکتر شدن، اخلاق و رفتار و صفات و خصال انسانی را هرچه در خود زنده‌تر و فعالتر کردن، اموری است که در این ماه میتواند حقیقتاً برای هر کسی و برای هر مجموعه‌ای مایه برکت باشد. از قرآن درس بگیریم. از دعاها درس و حکمت بیاموزیم. قدری در هدف از خلقت خود، در آفرینش خود، در نعمتهای بزرگ خدای خود و در وظایف عظیمی که بر دوش ماست، تأمل و تدبّر کنیم. در مرگ و حساب الهی و ارزش عبادات و اعمال - آن‌گاه که همراه با اخلاص باشد - تأمل کنیم. آن وقت ماه رمضان، حقیقتاً ماه مبارکی خواهد شد که امیدوارم برای همه ما چنین چیزی در این ماه مبارک پیش بیاید.

امروز در خطبه اول میخواهم صحبت کوتاهی درباب وعده الهی در استجاب دعا عرض کنم. یکی از وظایف ما در ماه رمضان، دعا کردن است. دعا انسان را به خدا نزدیک میکند؛ معارف را در دل انسان ماندگار و مؤثر میکند؛ ایمان را قوی میکند؛ علاوه بر این که مضمون دعا - که خواستن از خداست - ان شاءالله مستجاب میشود و خواسته انسان برآورده میگردد؛ یعنی دعا از چند سو دارای برکات بزرگ است. لذاست که در قرآن کریم، بارها در باب دعا و داعی که بندگان صالح خدا کرده‌اند، سخن گفته شده است. همه اینها برای آن است که به ما درس داده شود. انبیای الهی در مواقع سختی دعا میکردند و از خدای متعال کمک میخواستند: «فدعا ربه ائى مغلوب فانتصر» (۲) که از قول حضرت نوح علیه‌السلام نقل شده است. یا از قول حضرت موسی علیه‌السلام نقل شده است: «فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون» (۳). موسی به خدا شکایت کرد و به او پناه برد.

خدای متعال در چند آیه از آیات قرآن وعده کرده است که دعا را مستجاب خواهد کرد. یکی از آیات، همین آیه مبارکه «و قال ربکم ادعونی استجب لکم» (۴) است؛ یعنی پروردگار شما فرموده است که مرا دعا کنید، تا



استجابات کنم. ممکن است استجابات به معنای برآورده شدن صد درصد آن خواسته هم نباشد. گاهی ممکن است قوانین خلقت، اقتضای این را نکند که خدا آن حاجت را حتماً برآورده کند. در مواردی قوانینی وجود دارد که آن خواسته برآورده شدنی نیست، یا به زودی برآورده شدنی نیست. در غیر این موارد، قاعدتاً خدای متعال پاسخش این است که خواسته شما را برآورده میکند؛ همچنان که در دعای شریف ابی حمزه ثمالی (۵) - که در سحرهای ماه رمضان خوانده میشود - به همین معنا اشاره میکند. در قرآن فرموده است: «و سئلوا الله من فضله ان الله كان بكل شيء عليماً» (۶)؛ اگرچه خدا عالم است و نیازهای شما را میداند، اما شما از خدا بخواهید و به خدا عرض کنید. این آیه را در دعا ذکر میکند. البته در دعای شریف: «ان الله كان بكل شيء رحيماً» دارد؛ اما در قرآن «كان بكل شيء عليماً» است. بعد میفرماید: «و ليس من صفاتك يا سیدی ان تأمر بالسؤال و تمنع العطية». امام سجاد علیه السلام عرض میکند: پروردگارا! عادت تو این نیست که مردم را به خواستن امر کنی؛ اما آنچه که آنها خواستند به آنها ندهی. یعنی معنای کرم الهی و رحمت الهی و قدرت محیطه الهی این است که اگر میگوید بخواهید، اراده فرموده است که آن خواسته را اجابت کند. این همان وعده الهی است که در همین آیه‌ای که در اول خطبه تلاوت کردم، صریح این معنا را بیان میکند: «و اذا سألک عبادی عتی فاتی قریباً اجیب دعوة الداع اذا دعان» (۷)؛ هرگاه بندگان من درباره من از تو سؤال کنند که کجاست، بگو ای پیامبر، من نزدیکم و پاسخ میگویم و دعوت و خواسته آن کسی را که از من میخواهد و مرا میخواند، اجابت میکنم. هر کس خدا را بخواند، پاسخی در مقابلش هست: «لکل مسألة منك سمع حاضر و جواب عتید» (۸)؛ هر سؤالی از خدا، هر خواسته‌ای از خدا، یک پاسخ قطعی در مقابل دارد. این خیلی مهم است و باید بندگان مؤمن خدا آن را خیلی قدر بدانند. حالا کسی که ایمان ندارد، طبیعی است که از این موقعیت - مثل خیلی از موقعیتهای دیگر - استفاده نمیکند. این وعده قطعی الهی است؛ یعنی خدای متعال هر خواسته‌ای را جواب خواهد داد. این یک وعده است و البته هر وعده‌ای هم شرایطی دارد. من در این جا آیاتی را درباره وعده‌های الهی جمع کرده‌ام که حالا نمیخواهم تفصیلاً وارد بحث شوم؛ اما به طور مختصر نکاتی را یادآور میشوم:

خداوند متعال، وعده‌های فراوانی به بندگان خود داده است. مثلاً یکی از وعده‌های الهی این است: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها» (۹)؛ هر کس کار بد بکند، این بدی به خود او بر میگردد و علیه خود اوست. یکی دیگر از وعده‌های الهی این است: «انا لانضیع اجر من احسن عملاً» (۱۰)؛ کسی که کار خوب انجام دهد، خدای متعال پاداش او را ضایع نمیکند. فقط هم در آخرت نیست. شامل دنیا و آخرت است؛ یا در دنیا، یا در آخرت. وعده دیگر این است: «من كان يريد العاجله عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد» (۱۱)؛ هر کس که خیر نزدیک - یعنی دنیا - را هدف گیرد و به آخرت کاری نداشته باشد، «عجلنا له»؛ ما کمک میکنیم آنچه را که او هدف گرفته است؛ یعنی او را به آن هدف میرسانیم: «ما نشاء لمن نريد». البته قید و شرطهایی هم دارد: اگر تلاش کند، اگر زحمت بکشد و اگر بکوشد به آن هدفها میرسد. مثل این که میبینید بعضی از ملتها تلاش کردند، کوشش کردند، زحمت کشیدند، قناعت کردند، آن جایی که باید صرفه جویی کرد، صرفه جویی کردند و توانستند به جاهای بزرگی برسند. در دنباله همین آیه میفرماید: «و من اراد الاخرة و سعى لها سعيها و هو مؤمن فاولئك كان سعيهم مشكوراً. كلا نمدّ هؤلاء و هؤلاء» (۱۲)؛ هم کسانی که درصدد کسب دنیا هستند، ما کمکشان میکنیم، هم کسانی که درصدد کسب آخرت هستند. در این جا تلاش دنیوی را با رضای الهی تطبیق میکنند. میفرماید آنها را هم کمک میکنیم. این سنت آفرینش است، این سنت الهی در عالم است؛ یعنی اگر تلاش کردید و زحمت کشیدید، حتماً به نتیجه خواهید رسید. خدای متعال هیچ تلاشی را بی نتیجه نمیگذارد؛ حتماً نتیجه‌ای دنبالش هست. گاهی افراد انسان میتوانند آن نتیجه را بشناسند، همان را هدف میگیرند و به آن هم میرسند؛ اما گاهی آن نتیجه‌ای که بر آن عمل مترتب است، آن را درست نمیشناسند و



دنبال نتیجه دیگری میگردند ؛ ولی آن عمل نتیجه خودش را میدهد و بالاخره به نتیجه میرسند. بنابراین، خدای متعال هیچ تلاشی را بدون پاداش نگذاشته است.

وعدۀ الهی دیگر این است: «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم» (۱۳). این هم یک وعدۀ قطعیه است. هر قومی، هر ملت و هر جمعیتی که ایمان و عمل صالح داشته باشد، خلیفه خدا در زمین خواهد شد ؛ یعنی قدرت را در زمین در دست خواهد گرفت. بربرگرد ندارد. آنهایی که ایمان داشتند، اگر عمل صالح را با آن همراه کردند، همین اتفاق افتاد ؛ کمالین که در ایران اسلامی اتفاق افتاد ؛ کمالین که در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ خود ما که چنین چیزی پیش آمد، اتفاق افتاد ؛ «لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم» (۱۴). اگر ایمان باشد، ولی عمل صالح نباشد، خلیفه خدا در زمین نخواهند شد. ایمان خشک و خالی و ایمان بی عمل، نتیجه‌ای ندارد ؛ اما اگر ایمان با عمل همراه باشد، حتماً محقق خواهد شد.

وعدۀ الهی دیگر «والذین جاهدوا فینا لنهدیتهم سبلنا» (۱۵) است. هر کس که در راه خدا مجاهدت کند، خدا قطعاً راه را به او نشان خواهد داد. اینها چیزهایی است که یک روز خودمان در دوره جوانی - اوایلی که با معارف اسلامی و با این حرفها آشنا میشدیم - میخواندیم، میگفتیم، اعتقاد هم داشتیم، ایمان هم داشتیم ؛ اما برای ما به وضوح اتفاق نیفتاده بود. میدانستیم کلام خدا راست است ؛ اما آن را تجربه نکرده بودیم. امروز تجربه شده است. همان اوقات در زمان مبارزات نهضت اسلامی در ایران - که شما جوانان هیچ یادتان نیست، میانسالان هم بعضی یادشان است، بعضی یادشان نیست - اگر کسی میخواست در این کشور، که امروز مهد اسلام و مأذنه اسلام است، یا در این تهران فقط خودش مسلمان زندگی کند، واقعاً ممکن نبود ؛ مشکل بود! یعنی اگر کسی میخواست منهای هدایت و تربیت دیگران، خودش به طور کامل مسلمان زندگی کند، نمیشد و انواع و اقسام موانع وجود داشت! اگر کسی میگفت این نهضتی که در قم آن آقا شروع کرده است و عده‌ای طلبه هم دور و برش هستند و تا فریادی هم میکشند، فوراً آنها را میگیرند و به زندان میبرند و میزنند و میکوبند و شکنجه میکنند، یک روز بر اثر صبر و استقامت مردان خدا و مردان راه حق و آن رهبری راشده مهدیه، همه کشور را به خود متوجه خواهد کرد و همه دلها را جذب خواهد نمود و آحاد ملت را به صحنه خواهد آورد، کسی باور نمیکرد! و اگر میگفتند یک روز به برکت ورود مردم در صحنه، حکومت، حکومت اسلامی خواهد شد، کسی باور نمیکرد ؛ اما وعدۀ الهی بود و محقق گردید ؛ چون عمل شد.

لازم نیست دعا همیشه قوانین طبیعی را به هم بزند و برخلاف قوانین طبیعی عمل کند ؛ نه. دعا درچارچوب قوانین طبیعی مستجاب میشود و خواسته شما برآورده میگردد. این قدرت خداست که قوانین را جور می‌آورد، کنار هم میگذارد و مقصود شما برآورده میشود. البته آن جایی که دعای شما با یک قانون الهی دیگری تصادم پیدا کند، مستجاب نمیشود. وعدۀ الهی حق است ؛ اما آن وعدۀ هم درست است. آدمهایی که بیکار باشند و در راه اهداف خودشان تلاش نکنند، تضمینی نیست که به هدف و مقصد برسند. حالا شما دعا کن، معلوم است که این دعا خیلی اقبال استجاب ندارد. البته یک وقت هم دیدید مستجاب شد ؛ اما تضمینی نیست. در جایی برخلاف یک قانون طبیعی مسلم، شما دعا کنید ؛ معلوم نیست تضمینی داشته باشد. اگرچه در مواردی بلاشک دعا قوانین را هم خرق میکند ؛ اما این طور نیست که وقتی میگوییم دعا مستجاب میشود، یعنی دعای شما اگر با قوانین دیگر الهی منافات داشته باشد و عملی همراهش نباشد و یا حتی خود دعا از روی توجه هم نباشد، باز مستجاب میشود ؛ نه. در دعا، طلب کردن و خواستن از خدای متعال و حقیقتاً مطالبه کردن لازم است. این دعا مستجاب میشود. اگر عمل و تلاش



در راه اهداف بزرگ، همراه این دعا باشد، اقبال استجابات این دعا واقعاً بیشتر است. آن وقتی که دعا استمرار پیدا کند، حتماً اقبال استجابات در این دعا بیشتر است. اگر دیده شد که یک دعا چند بار تکرار گردید و مستجاب نشد، نباید مأیوس شد؛ بخصوص در مسائل بزرگ، بخصوص در مسائل مربوط به سرنوشت انسان و سرنوشت کشور و سرنوشت ملتها؛ چون گاهی طبیعت کارهای بزرگ چنین است که تحققش زمان میطلبد.

من در پایان صحبت‌م یک ماجرای قرآنی را برای شما عرض میکنم، تا هم شاهی بر این گفته باشد و هم دل‌های شما در روز جمعه ماه رمضان، با ذکر این ماجرا نورانی شود. وقتی در آن حکومت استبدادی ظالمانه فرعون، مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و مسلم بود که این بچه پسر را خواهند کشت، این مادر ماند که چه کند. اگر دختر بود، خیالش راحت بود. دل مادر ملامال از محبت بچه است، اما مانده است که چه کند. این جا وحی الهی به این مادر رسید: «و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه» (۱۶)؛ شیرش بده، نترس. «فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم» (۱۷)؛ وقتی خطر زیاد شد و ترسیدی که بچه به دست دشمن بیفتد، نگذار او را از تو بگیرند؛ او را به دریا بینداز. در چند جای قرآن، این داستان را خدای متعال ذکر کرده است. در هر جایی با یک ظرافت‌ها و لطافت‌هایی آن را بیان کرده است. این مادر در شرایطی قرار گرفت که فهمید خطر تهدید میکند. به خانه این خانواده محترم بنیاسرائیلی ریختند، تا بچه را بگیرند. مادر موسی فهمید که بالاخره بچه از دست خواهد رفت؛ این جا بود که بچه را به رود نیل انداخت. تعبیر قرآن «فی الیم» است؛ اما قرائن نشان میدهد که مراد همان رود نیل است. خیلی مهم است؛ مادر چطور طاقت می‌آورد بچه خود را داخل صندوقی بگذارد و او را داخل رودخانه‌ای بیندازد که خروشان می‌رود؟! اما وحی الهی به مادر چنین گفت: «انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین» (۱۸). خدای متعال در این جا دو وعده به این مادر داد: اول این که این بچه را به تو بر میگردانیم، دوم این که او را از مرسلین قرار میدهیم. بعد که این بچه را در میان رود خروشان انداخت، به خواهر موسی گفت: «و قالت لاخته قصیه»؛ برو دنبالش ببین چه میشود و سرنوشت این بچه به کجا خواهد انجامید؟ نگرانند؛ بچه کوچک، شیرخوار، چند روزه! تا این که این بچه از طریق رود نیل به نزدیک خانه فرعون رسید. «فالتقطه آل فرعون»؛ خانواده فرعون او را گرفتند و خدا در دلشان انداخت که او را نگهدارند. زن فرعون گفت که این بچه را برای خودمان نگهداریم: «قرّة عین لی و لک». «و حرمنّا علیه المراضع»؛ پستانها را نگرفت. هرچه دایه آوردند که به این بچه شیر بدهند، پستان آنها را نگرفت. گرسنه است و شیر میخواهد. در این بین، خواهر موسی آمد و گفت: «هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم» (۱۹)؛ میخواهید من یک مرضعه پیدا کنم؟ ببینید وقتی خدای متعال میخواهد دعا را مستجاب کند و وعده را محقق نماید، این گونه شرایط را جور می‌آورد؛ به دل این دختر می‌اندازد و به او شجاعت میدهد که بیاید و به مأموران فرعون این چنین پیشنهادی بکند. آنها گفتند عیبی ندارد. او رفت مادر موسی را برداشت آورد و گفت که این زن، زن شیردهی است. موسی را به او دادند؛ بوی مادرش را شنید و بنا کرد به شیر خوردن! در این جا سوءظن فرعونیه‌ها تحریک نشد و به ذهنشان نرسید که شاید او مادر این بچه باشد. خدای متعال میخواهد وعده خود را عمل کند. «فرددناه الی امه» (۲۰)؛ این بچه را به مادرش برگردانیدیم. «کی تقر عینها و لاتحزن» (۲۱)؛ تا چشمش روشن شود و محزون نگردد. «ولتعلم ان وعد الله حق» (۲۲)؛ تا بداند وعده خدا درست است. این وعده را که خودش دید درست است؛ اما وعده‌ی بعدی: «و جاعلوه من المرسلین» (۲۳). در واقع پیام بعثت موسی پس از گذشت سالها همین جا داده شد: همه بنیاسرائیل بدانند که این بچه، پیامبر خواهد شد و مبعوث خواهد گردید و شما را نجات خواهد داد، و شد. البته از آن روزی که خدای متعال به دل مادر موسی وحی کرد که «و جاعلوه من المرسلین»، تا آن روزی که موسی در طور مقام نبوت و رسالت را گرفت و مأمور شد که بیاید بنیاسرائیل را نجات دهد، شاید سی، چهل سال فاصله شد. البته در روایات چیزهایی هست، منتها آدم به سندهای این روایات خیلی مطمئن نیست؛ لیکن آنچه که از قرائن آیات به دست می‌آید، اقلاً حدود سی سالی فاصله شد.



عزیزان من! این گونه است که وعده الهی تحقق پیدا میکند؛ منتها بعد از مدّت زمانی. وعده الهی این است که ملت‌های مسلمان را عزیز کند. این یکشبهه که ممکن نیست؛ بدون تلاش و عمل هم ممکن نیست. وعده الهی این بود که هر ملتی در راه خدا مبارزه کند و ایمان داشته باشد، پیروز شود. بسیار خوب؛ شما ملت ایران ایمان داشتید، مبارزه کردید، پیروز شدید. وعده الهی این است که شما بعد از این پیروزی، با دشمنان خدا درگیر خواهید شد و اگر پافشاری و صبر و ایستادگی کنید، باز هم پیروز خواهید شد؛ یعنی هم وعده پیروزی هست، هم وعده درگیری هست. آری؛ وقتی که قدرت الهی، قدرت اسلام، قدرت قرآن، قدرت معنویت، در یک جا علّم برمیافرازد، کسانی که مخالف معنویتند، دشمنی میکنند؛ کسانی که اهل ظلمند، دشمنی میکنند؛ کسانی که اهل فسادند، دشمنی میکنند؛ کسانی که به هر جهتی معنویت و دین را برنمیتابند، دشمنی میکنند. «و لما رأى المؤمنون الأحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله» (۲۴). وقتی در جنگ احزاب، قریش از یک طرف، یهود از یک طرف، سقیف از یک طرف و انواع و اقسام دشمنان از اطراف حمله کردند و مدینه را محاصره نمودند، در آن جا مردم دو دسته شدند؛ مؤمنین یک‌طور، غیرمؤمنین و کسانی که «فی قلوبهم مرض» (۲۵) بود، یک‌طور دیگر. آنهایی که در دلشان مرض بود میگفتند: «ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» (۲۶)؛ ما فریب خوردیم؛ اسلام نتوانست به ما عزّت و امنیت دهد و ما را نجات بخشد. ببینید؛ اطراف مؤمنین را محاصره کرده بودند. این حزبها و گروههای دشمن، شریکشان، غریبانش، همسایه‌اش، دوردستش، همه دست به دست هم داده بودند، سر به هم آورده بودند و به دولت اسلامی حمله کرده بودند؛ اما مؤمنین میگفتند: «هذا ما وعدنا الله ورسوله»؛ ما تعجّب نمیکنیم. این همان چیزی است که خدا و پیامبر به ما وعده کرده بودند. وعده خدا و پیامبر این است که «الذين امنوا يقاتلون في سبيل الله والذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت» (۲۷). شما که مؤمنید، در راه خدا مبارزه میکنید. آنهایی که با خدا میانه‌ای ندارند، در راه طاغوت مبارزه میکنند. آری؛ آنها هم مبارزه میکنند؛ ولی «فقاتلوا اولياء الشيطان ان كيد الشيطان كان ضعيفا» (۲۸). اگر مبارزه کردید، اگر ایستادید، اگر صبر و ثبات خودتان را از دست ندادید، شما پیروزید؛ اما اگر رها کردید، احساس ضعف کردید، احساس نومیدی کردید، عقبگرد کردید، نه. پس، حضور دشمن و حمله دشمن، مایه تعجّب نیست؛ «هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله و ما زادهم الا ايمانا و تسليما» (۲۹). بنابراین، وعده الهی مسلم است؛ یعنی هم در صورت مبارزه، در صورت صبر و در صورت ایستادگی، پیروزی به دست می‌آید و هم در صورتی که شما صادق باشید، دشمنیها به سمت شما توجّه پیدا میکند.

شما ببینید چند کشور در دنیا هستند که اینها ادّعای اسلامیت دارند؛ اما در رادیوهای بیگانه، در تبلیغات استکبار جهانی و امپراتور تبلیغی دنیا هیچ‌گاه شنیده نشده است که آن کشورها را به خاطر مسلمان بودنشان سرزنش کنند. ایران اسلامی از روز پیروزی انقلاب به این طرف، به خاطر مسلمان بودنش، در تمام بوقهای تبلیغاتی، مورد حمله و سرزنش و تهمت و افترا و بدگویی قرار گرفت. اگر در راهتان صادق باشید، این صدق شما در راه خدا، حتماً دشمنی دشمنان خدا را جلب خواهد کرد؛ اما اگر ایستادگی کردید، پیروزی شما بر آنها هم قطعاً تحقق پیدا خواهد کرد. همه اینها وعده خداست.

عزیزان من! ماه رمضان است؛ دعا کنید، دعا را قدر بدانید، زمان را قدر بدانید، حاجات بزرگ را، حاجات امت اسلامی را، حاجات کشور اسلامی را، حاجات ملت خودتان را، حاجات شخصی خودتان را، مورد توجّه قرار دهید و آنها را متضرّعانه و مجدّدانه از خدای متعال بخواهید و هر کس، تعهّد کند این دعایی که میکند، هر آنچه که از عملکرد او احتیاج دارد، پای آن بایستد و بگوید من حاضرم در راه خدا تلاش کنم. البته این تلاش، همیشه به معنای جنگیدن و



جبهه رفتن و کتک خوردن و امثال اینها نیست - موارد خاصی است که آن طور پیش می‌آید - اما همیشه به معنای صادق بودن، بر سر مبنا و اصل ایستادن، به آینده امیدوار بودن، دشمن را دشمن دانستن است. فرصت دعا را مغتنم بشمارید؛ خدای متعال این دعاها را مستجاب خواهد کرد و خواسته‌ها برآورده خواهد شد. جامعه ما اگر جامعه تقوا و دعا و معنویت باشد، بسیاری از مشکلات مادی او هم قطعاً برطرف خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم. قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد. و لم يكن له كفوا احد. (۳۰)

در پایان خطبه اول، من چند دعا هم بکنم: اللهم صلّ على محمد و آل محمد. پروردگارا! تو را به ذات مقدس و به اسماء و صفات خودت و به اولیای سوگند می‌دهیم که این ماه رمضان را برای ملت ما مبارک فرما. پروردگارا! توفیق دعا، عبادت، تضرّع، روزه، تلاوت قرآن و تدبّر در قرآن به همه ما عنایت کن. پروردگارا! دل‌های ما را به انوار خودت در این ماه نورانی کن. پروردگارا! ملت ایران را در همه میدانها پیروز کن. مشکلات کشور و مشکلات ملت را با فضل و کرم و رحمت و لطف و قدرت فائقه خودت برطرف کن. پروردگارا! گرفتاریهای مردم را در هر سطحی و به هر شکلی که هست، برطرف فرما. پروردگارا! به مسؤولان کشور، قدرت، همت، عزم، توفیق و کمک خودت را برای انجام کارهای بزرگ عنایت کن. پروردگارا! دل‌های مردم و مسؤولان را روزبه‌روز به هم مهربانتر کن؛ دل‌های مردم را روزبه‌روز با هم مهربانتر فرما. پروردگارا! دشمنان این ملت را منکوب کن؛ دشمنان اسلام و مسلمین را مغلوب و مقهور و منکوب فرما. پروردگارا! دست‌هایی را که برای تعرض و تجاوز به‌سوی ملت‌های اسلامی و کشورهای اسلامی - بخصوص ملت عزیز و شریف و مؤمن ما - دراز میشود، قطع کن. پروردگارا! کسانی را که در دل، بغض اسلام و مسلمین دارند، هدایت کن و اگر قابل هدایت نیستند، آنها را از سر راه اسلام و مسلمین بردار. پروردگارا! صهیونیستها و مستکبران را در هر دولت و در هر بخشی - بخصوص دولت ظالم امریکا را - با تازیانه ادب خودت تأدیب فرما. پروردگارا! بر مستضعفان و مظلومان و محرومان و ملت‌های مظلوم - ملت مظلوم افغانستان، ملت مظلوم عراق، ملت‌های مظلوم شمال آفریقا و نقاط دیگر دنیا - رحمت و عون و لطف خودت را نازل کن؛ گرفتاریهایی را که بر آنها تحمیل شده است، از آنها برطرف فرما. پروردگارا! قلب مقدّس ولی‌عصر را نسبت به ما مهربان کن؛ دعای آن بزرگوار را متوجّه حال ما بفرما و قلب مقدّس آن بزرگوار را از ما شاد گردان. پروردگارا! ما را از یاران آن بزرگوار قرار بده؛ در قرّج و در استقرار دولتش تعجیل فرما. پروردگارا! به حقّ محمد و آل محمد، ما را در این ماه بیامرز؛ مغفرت خودت را شامل حال ما کن و والدین و گذشتگان ما را مشمول رحمت گردان. پروردگارا! در این روزها و در این ساعات مبارک، ارواح طیّبه شهدای عالیقدر ما را در اعلی‌علیّین جای بده. پروردگارا! روح مطهّر و منور امام بزرگوار را - که او این راه را به روی ما باز کرد و ما را در آن به راه انداخت - در این ماه با اولیای محشور فرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین. وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين. سيما على امير المؤمنين و سيّدة نساء العالمين فاطمة الزهراء والحسن والحسين سيّدى شباب اهل الجّته و على بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسي بن جعفر الكاظم و على بن موسي الرضا و محمد بن علي الجواد و على بن محمد الهادي و الحسن بن علي الزكي العسكري والحجة القائم المهدي. حججك على عبادك و امنائك في بلادك و صلّ على ائمة



المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین.

همه برادران و خواهران را به رعایت تقوای الهی در عمل، در بیان، در اندیشه و فکر، در شنیدن و در گفتن دعوت میکنم و به هرچه بیشتر بهره بردن از این ماه توصیه مینمایم. در خطبه دوم مایلم که سه موضوع لازم را عرض کنم. دو موضوع مربوط به مسائل داخل کشور است و یکی هم مربوط به مسائل دنیای اسلام و جهان.

آنچه مربوط به داخل است، اول این است که من خیلی خوشوقت شدم که اخیراً شنیدم و دانستم که رئیس جمهور محترم و هیأت دولت، مردم را به قناعت و صرفه جویی دعوت کرده اند. بنده هم بارها این نکته را عرض کرده ام؛ اما این بار به مناسبت ماه رمضان میخواهم یک دفعه دیگر این درخواست را از آحاد ملت، بخصوص بعضی از قشرها - که عرض خواهم کرد - بکنم.

عزیزان من! یک ملت حق دارد با رفاه زندگی کند؛ حق دارد خوش بگذراند؛ حق دارد از انواع نعم الهی استفاده کند - در این شکی نیست - همه قشرهای یک ملت هم بایستی بتوانند استفاده کنند؛ لیکن حتی در مواقعی که یک دولت و یک ملت، برخوردار از درآمد هم هستند، اسراف مضر و مذموم و شرعاً حرام است؛ چه برسد آن وقتی که درآمد یک کشور به طور موقت کم میشود؛ مثل حالا که درآمد کشور ما در همین سال جاری تقریباً نزدیک به نصف کم شده است. قبلاً ما میگفتیم که یکسوم درآمد کم شده است، بعد درست دقت کردیم، دیدیم نه، نزدیک به نصف درآمد کشور کم شده است؛ چون متأسفانه باید گفت که درآمد کشور مثکی به نفت است و نفت هم سرنوشتش دست دیگران است! از جمله بدبختیهای ملتهایی که نفت را تولید میکنند، همین است.

من یکبار در همین نماز جمعه گفتم ماده ارزشمندی که امروز دنیا جانش به آن بند است - یعنی نفت - به ملتهای خاصی متعلق است - عمدتاً در همین منطقه خود ما، مقداری هم در جاهای دیگر - اما سرنوشت این ماده، قیمت گذاری و مصرفش، دست دیگران است و صاحبان اصلی در آن کمترین نقش را دارند! یک روز سیاستهای آنها به نحوی اقتضا میکند که قیمت را اندکی بالا ببرند، تا فلان دولت پولدار شود و برود جنسهای آنها را بخرد؛ لذا مقداری قیمت را بالا میبرند. یک وقت سیاستها اقتضا میکند که چند کشور را دچار تنگنای اقتصادی کنند، پس قیمت نفت باید پایین بیاید؛ لذا قیمت نفت پایین می آید؛ از داخل «اوپک» هم به آنها کمک میشود! دولت و ملت ما باید یک فکر اساسی برای این مشکل بکنند.

من دو، سه سال قبل از این گفتم که آرزو میکنم یک روزی در چاههای نفتمان را ببندیم و به دنیا اعلام کنیم که میخواهیم یک مدت نفت نفروشیم. البته این آرزوی دوردستی است؛ دسترسی به آن بسیار مشکل است و آسان هم نیست. خدا لعنت کسانی را که از اول پیدا شدن چاههای نفت در این کشور - بخصوص آن وقتی که قیمت نفت مقداری گران شد - اساس و بنای کار را در این کشور بر روی درآمد نفت گذاشتند، که بعد از انقلاب هم به خاطر گرفتاریهای متعدّد، همان وضع کم و بیش ادامه پیدا کرد. سالهاست که دولتهای ما - هم این دولت فعلی، هم دولتهای قبلی - درصدد بودند که وابستگی به نفت را کم کنند؛ تلاشهایی هم کردند، اما کار سختی است. فعلاً وضعیت این است که درآمد دولت کم است.

نمیشود وقتی درآمد کم است، کسانی که زیاد خرج میکردند، مثل وقتی که درآمد زیاد است خرج کنند؛ این را باید



بفهمند. لذا خطاب من در درجه اول متوجه کسانی است که متمکنین به کشورند؛ دستشان به دهانشان میرسد و میتوانند خرج کنند؛ میتوانند گوشت، مواد غذایی، امکانات زندگی، محصولات مدرن، انواع و اقسام وسایل برقی و ماشینهای گرانبه تهیه کنند. «چو دخلت نیست، خرج آهسته تر کن». نگو من دخل دارم؛ این جا دخل شخصی ملاک نیست؛ دخل کشور ملاک است. وقتی که یک ملت مقداری درآمدش کم میشود، باید ملاحظه کنند. ما هر وقت به مردم گفتیم اسراف نکنید، اکثریت مردم - که طبقات متوسط هستند - گوش میکنند و اسراف هم نمیکند؛ لیکن آن کسانی که باید گوش کنند - یعنی متمکنین و ثروتمندان که بسیاری از موارد، اسراف هم در بین آنهاست - کمتر گوششان بدهکار است. من حالا خطابم به آنهاست. لازم است که به مسأله قناعت - به معنای اسراف نکردن - اهمیت دهند. اسراف نکردن در مواد غذایی؛ چقدر مواد غذایی زاید دور ریخته میشود! حتی اسراف نکردن در مواد دارویی؛ چقدر مواد دارویی غیر لازم خریده میشود و به خانه‌ها برده میشود و بدون مصرف باقی میماند! مواد اولیه و یا خود دارو را باید از خارج بخرند و بیاورند، یا در داخل باید با زحمت درست کنند. اینها ثروت و سرمایه مملکت است و از دست میرود.

کسانی هستند که حتی در کارهای تفتنی و تفریحی خودشان هم اسراف میکنند. مثلاً به خارج از کشور مسافرت میکنند. چرا؟! فرض کنید خانواده‌ای هستند که مایلند مسافرتی بکنند، تفریح و تفرجی بکنند؛ چرا به خارج از کشور میروند و تفرج میکنند؟! در این کشور به این بزرگی، خیلیها همین تفریح و تفرج را هم نمیتوانند بکنند. بعضیها تا دستشان به دهانشان میرسد، برای تفریح و تفرج خودشان یا خانواده‌هایشان، به فلان کشور خارجی - که حالا نمیخواهم اسم بیاوریم - میروند. اینها اسراف قطعی است؛ اینها همان اسرافی است که حرام است. زیاده‌روی یعنی این. زیاده‌روی، وقت به وقت و زمان به زمان تفاوت میکند؛ در امر لباس، در امر مسائل زندگی، در اتومبیل‌های گرانبه. پس، خطاب اول ما به کسانی است که متمکنند و امکاناتی دارند و میتوانند خرج کنند. به آنها عرض میکنیم که کمتر خرج کنید؛ ملاحظه کنید و اسراف نکنید.

خطاب دوم من به بعضی از مسؤولان دولتی است که حتماً ترتیباتی را باید به وجود آورند که در دستگاه عظیم دولتی، پول زیادی و بیخودی مصرف نشود. در درجه اول این است که رقمهای کلان و بزرگی را شامل میشود. البته من اطلاع دارم که دولت در بعضی از بخشها صرفه‌جوییهای خوبی کرده است - در زمینه سفارتخانه‌های خارجی، در زمینه سفرهای خارجی و خیلی چیزهای دیگر - لیکن باید ترتیبی داده شود که در همه بخشهای دولتی، از بالا تا پایین، مراعات این معنا بشود. همه وظیفه خودشان بدانند و دستگاههایی که میتوانند، دستورالعملی هم برای چگونگی خرج کردن غیرمصرفانه برای مردم تهیه بکنند.

مسأله دومی که مربوط به مسائل داخلی است - که آن را هم مختصراً عرض کنم - مسأله وحدت است. عزیزان من! یک ملت هرچه قدرتمند باشد، هرچه ثروتمند باشد، اگر اختلافات در بین آحادش ریشه گرفت و آتش اختلافات مشتعل شد، بدبخت و بیچاره خواهد شد. اختلافات که گفته میشود، مقصود اختلاف سلیقه نیست. اختلاف سلیقه هست. اگر اختلاف خط، اختلاف جهت، اختلاف مذاق باشد، اشکالی ندارد. اختلافات، یعنی درگیریهای سیاسی که فضا را متشنج میکند. این که من گاهی از بعضی از روزنامه‌ها گله میکنم، به این خاطر است. فوراً بعضیها فریادشان بلند نشود که «آزادی» محدود شد؛ نه. برای شعار آزادی ما بارها جان خودمان را در معرض مرگ قرار داده‌ایم! کسانی که اهل دینند، بیشتر از همه از آزادی دفاع میکنند. بنابراین، بحث «آزادی» نیست؛ بحث این است که از این آزادی که وجود دارد و از اول انقلاب هم وجود داشته است، کسانی برای متشنج کردن فضا استفاده نکنند. انسان



وقتی بعضی از روزنامه‌ها را نگاه می‌کنند، می‌بینند کأنه این عنوانهای درشت را طوری انتخاب کرده‌اند، برای این که یک گروه را به جان یک گروه دیگر بیندازند! این نقش همان بوقهای تبلیغاتی است؛ این بد است. روزنامه‌ها باید کاری کنند که دلها را به هم نزدیک نمایند؛ جناحها را به هم نزدیک نمایند. اگر جناحهای سیاسی و گروههای سیاسی واقعاً معتقد به یک مبنا و اصلی هستند، باید سعی کنند که هرچه ممکن است، در عمل، خودشان را به گروههای رقیبشان نزدیک کنند، با هم مهربانی کنند، قضایای گوناگون را با هم حل کنند؛ نه این که اختلافات را همین‌طور دائم موج بدهند، اوج بدهند، بزرگنمایی کنند، بنویسند و بگویند. این فضا را متشنج خواهد کرد.

البته من می‌خواهم در این جا نکته‌ای را به آن آقایان و به کسانی که سخنگوی گروههای مختلف هستند - یا خود آن گروههای مختلف، یا به نام گروههای مختلف - بگویم. مردم عادی که اکثریت مردم این کشورند، اصلاً توجه و اعتنایی به این جناح‌بندیها و خط‌بازیها ندارند؛ ولی دلشان می‌شکند که ببینند در بالا رؤسا و مسؤولان کشور با هم اختلاف دارند و باهم بدند. اگر بگویند عقیده‌شان دوتاست، باشد، چه اشکالی دارد؟ این آقا عقیده‌اش این است، آن آقا عقیده‌اش آن است؛ چه اشکالی دارد؟ این آقا عقیده خودش را بگوید، آن آقا هم عقیده خودش را بگوید؛ مانعی ندارد. اما اگر با هم دشمنی کنند، بخواهند زیرپای هم را خالی کنند، دائم علیه هم حرف بزنند و بدتر از همه فضا را متشنج کنند که آه، الان دعواست، چنین است، چنان است، این درست همان نقشی است که بوقهای تبلیغاتی خارجی و رادیوهای خارجی - که اگر کسی گوش کرده باشد میداند - ایفا میکنند؛ یعنی به جان یکدیگر انداختن دستجات مختلف.

من می‌خواهم عرض کنم این ملت، ملتی است که با وحدت کلمه توانست این انقلاب را به وجود آورد؛ با وحدت کلمه توانست مصیبت بزرگی مثل جنگ تحمیلی را از سر بگذراند؛ با وحدت کلمه توانسته است تا امروز در مقابل دشمنی ابرقدرتها - بخصوص دشمنی رژیم امریکا که به شدت با این ملت و با این دولت و با این نظام دشمنی کرده است و هنوز هم میکند - بایستد. باز هم وحدت کلمه را حفظ کنید و نگذارید دشمن با طرح شعارهای انحرافی، با طرح جاذبه‌های دروغین، با طرح چهره‌های کاذب، در میان شما تشنج درست کند.

بحمدالله من در سطوح بالا که نگاه میکنم، مسؤولان دلهایشان صاف و پاک است. رئیس جمهور محترم، رؤسای قوای مقننه و قضاییه، نمایندگان مجلس و اعضای دولت، مایل به خدمت و عاشق خدمتند؛ اما در سطوح بعدی، یعنی در سطوح جریانهای سیاسی و گروههای سیاسی، که از زبان همه حرف می‌زنند، همتشان این است که در فضای جامعه، یک نام و یک حرف و یک اثری از خودشان به وجود آورند؛ حالا به هر قیمتی که تمام شود. ملت عزیز وحدت کلمه‌اش را قدر بدانند. در حالیکه ما می‌خواهیم با دولتهای دیگر تشنج‌زدایی کنیم، نگذاریم که در داخل ملت، بین آحاد ملت تشنج به وجود آید.

نکته سوم مربوط به این قضایای اخیر است که عمده آن حمله به کشور عراق بود. امریکا و به دنبال امریکا هم انگلیس، آمدند با یک بهانه واهی، حملات نظامی را به این کشور شروع کردند. البته اول هم جنجال کردند که این حملات ادامه خواهد داشت، ولو یک ماه هم طول بکشد؛ ماه رمضان هم مانع ما نخواهد بود! از این رجزخوانیها کردند، بعد هم چند روزی گذشت، مشکلات داخلی و خراب بودن عقبه‌های خودشان موجب شد که عقب‌نشینی کنند. معلوم شد که اصل کار هم یک کار هوسی و ناشی از مصالح شخصی و حزبی بوده است! این هم نمونه‌ای از مضار اختلاف، حتی در دولتی مثل دولت امریکا است. اختلافات آن جا هم پدر آنها را درمی‌آورد. آنها هم بر اثر



اختلافات، پدرشان درمی‌آید. دولتی که از لحاظ ثروت و از لحاظ پیشرفتهای تکنولوژیک و غیره آن‌طوری است، اختلافات آنها را هم حقیقتاً فشار میدهد. به‌خاطر همین اختلاف حزب، حزب بازیه‌ها و حزبهایی که به دنبال کسب قدرتند، مشکلات بزرگی برایشان به وجود آمده است.

من می‌خواهم این مطلب را عرض کنم که ملت ایران بداند - البته این مطلب را بارها گفته‌ایم، شما هم میدانید؛ اما این هم یک شاهد دیگر - که در مجموعه دنیای امروز، دولتی وجود دارد که می‌خواهد بر این مجموعه ریاست کند؛ آن دولت امریکا است. این را من نمی‌گویم؛ این را خود امریکایی‌ها می‌گویند! نویسندگان مقالات عمده سیاسی امریکا این را تصریح میکنند، استدلال میکنند و می‌گویند. بله؛ این مسأله جهان‌وطنی که گفته میشود - که دنیا بایستی مثل یک وطن واحد باشد و یک قدرت واحد هم در رأس آن قرار گیرد - الان در حال امکان است؛ الان ممکن است که این کار انجام گیرد. دولتی مثل دولت امریکا وجود دارد که خودشان می‌گویند در طول تاریخ، هیچ دولتی این قدر قدرت نظامی نداشته، این قدر ثروت نداشته، و ما ملت امریکا و دولت امریکا باید بر دنیا حاکمیت داشته باشیم! این را تصریح میکنند، این را مینویسند، در دنیا چاپ میکنند و ده‌ها و صدها هزار نسخه منتشر میکنند! حالا در این دنیای عظیم، در این دنیای متنوع، در این دنیای فرهنگها، به اصطلاح یک تئورسین امریکایی پیدا میشود و دنیا را به یک «دهکده جهانی» تشبیه میکند. تو گفتی و من باور کردم! بله، یک دهکده لابد یک کدخدا هم بالای سرش لازم دارد! می‌گویند ارتباطات زیاد شده و دنیا را مثل یک دهکده کوچک کرده است. نه آقا، دنیا خیلی بزرگتر از این حرفهاست. انسانها، ملتها، فرهنگها، دلها، خیلی بزرگتر از این حرفهاست که یک دولتی بتواند با لشکری از ایدئولوگ و تئورسین و نویسندگان و امثال اینها دنیا را آن قدر کوچک کند و یک نظامی مثل نظام امریکا - که این فرد رئیس جمهورش است - بتواند بر آن حاکمیت کند و فرمان براند. نه آقا، این نمیشود؛ اما امریکایی‌ها میخواهند این‌گونه شود.

ببینید؛ بحث با امریکا، فقط با ایرانیه‌ها و جمهوری اسلامی نیست؛ نه. هر جای دنیا، هر حکومتی - چه در اروپا، چه در آفریقا که کمتر هست، چه در آسیا - که با امریکا مناقشه‌ای دارد، این مناقشه برمیگردد به این که امریکا میخواهد مثل یک حاکم مستبد عمل کند. البته وقتی طرفش دولت فرانسه و آلمان و ژاپن باشد، ملاحظاتی دارد؛ اما وقتی طرفش دولتی مثل بعضی از دولتهای ضعیف منطقه است - که حالا دیگر چرا اسم بیاورم؟ - آن وقت از او پایگاه هم میگیرند، پول هم میگیرند، در خانه‌اش هم میروند، زور هم به او می‌گویند، هر بلایی هم بخواهند بر سرش می‌آورند، از شمشیرش هم استفاده میکنند، به سر همسایه‌اش هم میزنند! مینا و منطق، استبداد است! میخواهند استبداد در داخل کشورها و در داخل ملت‌ها را موجه جلوه دهند و فردی به‌نام سلطان در کشوری حکومت کند و چون جزو منفورترین چیزها در چشم ملت‌ها و در چشم همه عقلای عالم است، این را در چشم‌ها شیرین کنند! تا در افغانستان قضیه‌ای هست، امریکا باید دخالت کند! تا در خلیج فارس قضیه‌ای هست، امریکا باید دخالت کند! تا در منطقه خاورمیانه مطلبی هست، امریکا باید دخالت کند! تا در اروپا قضیه‌ای هست، امریکا باید دخالت کند! چرا این‌گونه است؟! این «چرا» در دل خلیجها هست. جمهوری اسلامی ایران خصوصیتش این است که با شهامت، با جرأت و با اقتدار، این «چرا» را بیان میکند و می‌گوید این استبداد را قبول نداریم.

مسأله این نیست که ملتی بخواهد از تجربیات و از دانش و از سرمایه‌های مادی و معنوی یک ملت دیگر استفاده بکند یا نکند. البته معلوم است که همه میخواهند از هم استفاده کنند؛ هیچ اشکالی هم ندارد. بحث دشمنی یک ملت با یک ملت دیگر هم نیست. بارها گفته‌ایم که ما با ملت امریکا دشمنی نداریم؛ با اشخاص کاری نداریم؛ ما با مقاصد و اغراض طرفیم. این مقاصد و اغراض هر جایی که باشد و متعلق به هرکس که باشد، برای ما اهمیت دارد.



ما نمیتوانیم در مقابل این غرض و مقصدی که برای ما واضح است و عملکرد آن را در همه دنیا میبینیم، نسبت به کشور خودمان هم میبینیم، بیتفاوت باشیم. البته همینها یک وقت اگر لازم باشد یکیشان کلمه‌ای بگویند، لبی تر کند، اسمی از ملت ایران بیاورد - مثلاً فرض کنید از دولت ایران یا از یک شخصی، یک نیمه تعریفی، آن هم نه یک تعریف درست و حسابی بکنند - این را هم میکنند؛ اما باید دانست که هدفهای آنها چیست. هدف آنها تسلط است، نه رابطه؛ هدفشان چپاول است، نه مبادله؛ هدفشان برگرداندن آن وضعیتی است که قریب سی سال - از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به بعد - به صورت واضح، امریکاییها در این کشور از آن برخوردار بودند. میخواهند همه کاره این مملکت باشند. معلوم است که دولت ایران، ملت ایران، این انقلاب با این عظمت، به این راضی نخواهد شد؛ حالا ولو چهار نفر آدم جاهل را هم در جایی تحریک کنند که حرفی هم بزنند؛ یا دو نفر، سه نفر از وابستگان خودشان را وادار کنند که در جایی چیزی بنویسند. بنویسند؛ انقلاب که با این حرفها نمیتواند از مهمترین اصول و مسائل خودش عقب بنشیند!

مسأله، مسأله این نیست که ما میخواهیم یا نمیخواهیم مثلاً از روابط با دولتها یا دنیا استفاده کنیم. معلوم است که مایلیم با همه دولتهای دنیا رابطه خوب داشته باشیم. رابطه هم داریم؛ روزه‌روز هم به فضل الهی بیشتر خواهیم کرد. یک روز خیال میشد که ما با اروپا روابطمان قطع خواهد شد؛ یک روز خیال میکردند که ما با روسیه هرگز رابطه‌ای برقرار نخواهیم کرد؛ نخیر. امروز میبینید که روابط ما با اروپا گرم است، با آسیا گرم است؛ با کشور روسیه و کشورهای بزرگ دنیا روابط ما، روابط خوبی است. مسأله ما با امریکا، مسأله دیگری است؛ مسأله روابط نیست. برای آنها، روابط به معنای مقدّمه برای این تسلط است و به کمتر از آن هم راضی نیستند! اسم روابط را به عنوان شعار می‌آورند. معلوم است مقدّمه هریک از این کارهایی که میخواهند بکنند، روابط است.

الان همین دولت عراقی که در هفته گذشته این‌طور زیر چکمه امریکا قرار گرفت، مگر با امریکا روابط ندارد؟ چرا، آن هم در این‌جا سفیر دارد، این هم در آن‌جا سفیر دارد؛ با هم روابط دارند. رابطه که مانع این‌گونه سختگیریها نیست. دولت امریکا که دولت سوریه را هر سال جزو کشورهای تروریستی دنیا اعلام میکند، مگر با هم رابطه ندارند؟ رابطه سیاسی دارند. رابطه که مانع از ظلم کردن و بد کردن و امثال اینها نیست. رابطه، بهانه است. مسأله، مسأله برگرداندن همان قدرت سیاسی و اقتصادی و امنیتی است که سی سال امریکاییها در این کشور داشتند و انقلاب آمد به همّت همین ملت و همین جوانان و به همّت و به هوشیاری امام، این قدرت را از بین برد.

خیال میکنند که ملت ایران از انقلاب برگشته است. خیال میکنند که ملت ایران از امام برگشته است. خیال میکنند که ملت ایران از آرمانها برگشته است. میخواهند آن وضع گذشته را برگردانند. امریکاییها بدانند، این ملتی که به نام اسلام آغاز کرد، به نام اسلام پیش رفت، با نام اسلام و با یاد اسلام توانست این همه موانع را از سر راه خود بردارد، به برکت اسلام توانست علی‌رغم کارشکنیهای شما روزه‌روز عزّت و قدرت خود را زیادتیر کند، در مقابل فشارها و تحمیلها و رذالتهای عقب‌نشینی نخواهد کرد و تسلیم شما نخواهد شد. این ملت تا وقتی با اسلام است، با شما کنار نخواهد آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر، ان الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (۳۱)



والسَّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(۱) بقره: ۱۸۶

(۲) قمر: ۱۰

(۳) دخان: ۲۲

(۴) غافر: ۶۰

(۵) الاقبال، ج ۱، ص ۲۹۱

(۶) نساء: ۳۲

(۷) بقره: ۱۸۶

(۸) .

(۹) فصلت: ۴۶

(۱۰) کهف: ۳۰

(۱۱) اسراء: ۱۸

(۱۲) اسراء: ۲۰ - ۱۹

(۱۳) نور: ۵۵

(۱۴) نور: ۵۵



(۱۵) عنکبوت: ۶۹

(۱۶) قصص: ۷

(۱۷) قصص: ۷

(۱۸) قصص: ۷

(۱۹) قصص: ۱۲

(۲۰) قصص: ۱۳

(۲۱) قصص: ۱۳

(۲۲) قصص: ۱۳

(۲۳) قصص: ۷

(۲۴) احزاب: ۲۲

(۲۵) احزاب: ۱۲

(۲۶) احزاب: ۱۲

(۲۷) نساء: ۷۶

(۲۸) نساء: ۷۶

(۲۹) احزاب: ۲۲

(۳۰) اخلاص: ۴-۱

(۳۱) عصر: ۳-۱